

جشنواره «جان فدایان شهر بهشت» فرصتی سبز برای ارتباط ۲ نسل است

دوره‌می مادر و دختری در «شهربانو»



درست روی خط مستقیم حرکت کند یکجوشود و همین جذاب است. «الینا که با چالاکی خاصی در حال جاگیری برای دریافت پاس بعدی است، لبخندی می‌زند و می‌گوید: من عاشق ورزش‌هایی هستم که در آن باید سرعت داشته باشی و در لحظه واکنش نشان بدهی؛ مثل همین فریزی. اینجا فقط تمرین نمی‌کنیم، تمرین سرعت عمل و کار تیمی هم هست که در زندگی به کارمان می‌آید.» ندامت از سوی دیگر با صدای بلند می‌گوید: اینجا فقط یک جشنواره ورزشی نیست؛ بیشتر یک جشن برای مادخترهاست که در دهه کرامت برگزار می‌شود.

● رقابت قدیمی‌ها با نسل Z

مادران و دختران شرکت‌کننده با حضور پر شور خود، فضایی سرشار از شادی، همدلی و نشاط زنده آفریده‌اند. حامد قربانی، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹، درباره این رقابت‌ها می‌گوید: «اصرار داشتیم در جشنواره جان فدایان شهر بهشت مادرها و دخترها حاضر باشند. هدف هم این بود که نسل دربروزه نسل امروزی یا (نسل Z) نزدیک تر شوند و حرف‌های هم را بشنوند و در فضایی سالم رقابت کنند. ترویج فرهنگ ورزش خانوادگی، تقویت روحیه نشاط و ایجاد ارتباط مؤثر میان نسل‌های مختلف از دیگر اهداف برگزاری این رقابت‌ها بوده است.

برنامه با استقبال چشمگیر شهروندان روبه‌رو شد و شرکت‌کنندگان در فضایی صمیمانه و رقابتی به سنجش توانایی‌های ورزشی خود پرداختند. در پایان مسابقات، از بزرگ‌زنان رشته‌های مختلف قدردانی و جوایز یادبودی به آن‌ها اهدا شد.

مثل بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد که خانم‌ها راحت ترمی توانند در آن قدم بزنند و ورزش لذت ببرند. هوا خوب است و امیدواریم که شاهد برنامه‌های شاد بیشتری در شهربانوی وکیل آباد باشیم.

● جشنی برای دخترها در دهه کرامت

در سوی دیگر بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد، غرفه فریزی شاهد رقابتی دوستانه و پراز خنده است. صفحات رنگی بشقاب مانند، لحظه‌ای از پرواز بر فراز چمن‌های سبز باغ باز نمی‌ایستند و دست به دست میان دخترانی که با حرکات سریع و ناگهانی، آن‌ها را به سمت هم پرتاب می‌کنند، ردوبدل می‌شود. ندا، یکی از این شرکت‌کنندگان، بانفس گیری کوتاه از تلاش برای گرفتن یک پاس از راه دور، می‌گوید: بازی فریزی در فضایی مثل باغ وکیل آباد بسیار لذت بخش و هیجان‌انگیز است. هر لحظه ممکن است که بشقاب



ریاحی در دهه کرامت، بوستان شهربانوی باغ وکیل آباد میزبان جشنواره «جان فدایان شهر بهشت» است. رویدادی که با محوریت سلامت بانوان و دختران منطقه ما، فضایی شاداب و پرنرژی را به ارمغان آورده است.

این جشنواره با تمرکز بر رشته‌های ورزشی فریزی و هوگام فرصتی برای دختران فراهم کرده است تا ضمن بهره‌مندی از طبیعت دل‌انگیز باغ وکیل آباد در این روزهای بهاری، استعدادها و توانمندی‌های ورزشی خود را هم نشکوف کنند.

● موانعی که باید از آن‌ها عبور کنیم

برگزاری جشنواره جان فدایان شهر بهشت، بهانه‌ای است تا فضایی سرشار از تکاپو و خنده در میان درختان سرسبز باغ وکیل آباد شکل بگیرد. در جای‌جای این بوستان صدای تشویق‌ها و هیاهوی دخترانی به گوش می‌رسد که با هر پرتاب فریزی و هر حرکت چابک هوگام، خستگی را فراموش می‌کنند. انگار در این دوره‌می صمیمی، لذت با هم بودن و نشاط جوانی پرنرنگ تر از هر رقابتی است. در میان شور و هیجان بچه‌ها، نظر ما به فاطمه کوثری جلب می‌شود که همراه مادرش در رشته ورزشی هوگام شرکت می‌کند. فاطمه با هیجان می‌گوید: این ورزش خیلی لذت بخش است؛ موانعی بر سر راه ما گذاشته‌اند و باید از آن‌ها عبور کنیم. مثل زندگی که پراز مانع و چالش است. شوکت جعفری، مادر فاطمه، روبه‌مامی کند و در ادامه حرف‌های دخترش می‌گوید: برگزاری این جشنواره‌های ورزشی مادر و دختری، برای خانواده‌ها یک نیاز است، آن‌هم در فضایی

درخواست دختر ۱۲ ساله شهید امنیت و خدمت از دوستان و هم‌سالانش

اجتماعات شبانه رافراموش نکنید



راسورپرایز کنند.

زهره عضو گروه سرود است. تعدادی از دوستان گروه سرودش در این جمع حضور دارند و برای او، سرود «چادر گل دار» را که درباره مقام دختر است، می‌خوانند.

در ادامه از زهره‌ای خواهند خاطراتی درباره پدرش را تعریف کند. او از آخرین دیداری که با پدرش داشته یاد می‌کند: «۱۸ دی ماه پدرم درآمده باش بود. برادر هشت ساله ام، احمد رضا، اصرار داشت که پدرم او را به استخر ببرد. اولش پدرم قبول نمی‌کرد و می‌گفت چون آماده باش است، نباید به چنین جاهایی برود.»

● آخرین خداحافظی

به گفته زهره، آن روز برادرش ول کن پدر نبوده است و در نهایت پدرش طی تماس‌هایی تلفنی اجازه می‌گیرد تا ساعتی پسرش را به استخر ببرد. زهره نیز همراه مادرش راهی سینما می‌شوند. بعد از اینکه برمی‌گردند پدرش می‌خواسته سریع تر خودش را به محل کار برساند. از طرفی به آن‌ها گفته شده بود که با ماشین شخصی نیایند.

مادر، آقا عیسی را به ایستگاه مترو می‌رساند ولی نمی‌دانستند این رفت، برگشتی ندارد. این‌ها آخرین دیدارها و خاطرات زهره از پدرش است و با مرور آن‌ها اشک در چشمانش حلقه می‌زند.

فهیمة شهری | شهید عیسی علی پور ۱۸ دی سال گذشته، در مرکز ۱۳۷ حضور داشت و شیفیت کاری اش بود. بعد از تهاجم اغتشاشگران، پیکرش چنان در آتش آن‌ها سوخت که حتی با آزمایش دی‌ان‌ای بعد از دوازده روز به سختی شناسایی شد. دهه کرامت، بهانه‌ای شد برای سرزدن به خانواده این شهید امنیت و خدمت. در این دیدار یک سورپرایز خاطره‌انگیز برای دختر دوازده ساله شهید علی پور رقم خورد. مدیریت و تعدادی از کارکنان فرهنگ سرای خادم‌الشریعه، به منزل این خانواده شهید رفتند.

طبق هماهنگی‌های قبلی، طوری برنامه‌ریزی شده بود که دختر شهید از این دیدار اطلاعی نداشت و وقتی وارد خانه شد، تعدادی از دوستانش برای او سرود اجرا کردند. دکلمه خواندند و با اهدای گل و بادکنک دورش چرخیدند و مقامش به عنوان دختر شهید راج نهادند.

● سرود خواندن برای عضو گروه سرود

مادر، دخترش زهره را بیرون فرستاده است. همراه مدیر و تعدادی از پرسنل فرهنگ سرای خادم‌الشریعه در محله خاتم‌الانبیاء (ص) وارد خانه شهید می‌شویم. سپس مادر، طی تماسی تلفنی از زهره می‌خواهد که به خانه بیاید. زهره در بدو ورود با مهمانانی مواجه می‌شود که آمده‌اند که این دختر شهید امنیت و خدمت

● دعایی که مستجاب شد

مادرش، معصومه خانم حسین پور، ادامه می‌دهد: طی هفده سال زندگی مشترکی که داشتیم، آقا عیسی هر شب قبل از خواب، زیارت عاشورای خواند و ندیدم حتی یک شب آن را ترک کند. معصومه خانم می‌گوید: همسرم اغلب صبح‌ها دعا می‌خواند. تقریباً همیشه دائم‌الوضو بود و بعد از همه نمازهایش بلند دعا می‌کرد و می‌گفت: «خدا یا هر آنچه به خوبانت می‌دهی، به ما هم بده.» گمانم همین دعایش بود که مستجاب شد و به شهادت رسید.

دوستان زهره، هدایایی به او می‌دهند. از طرف فرهنگ سرای خادم‌الشریعه نیز هدایایی به زهره، مادر و برادرش داده می‌شود. موقع خداحافظی، زهره به دوستانش سفارش می‌کند که برای حضور شبانه در اجتماعات حضور یابند. زهره خیلی خوب درک کرده است اگر این اجتماعات نباشد، راه برای اغتشاشگران بازمی‌شود. او هر شب به میدان می‌رود؛ چون دوست ندارد کودک دیگری، پدرش را بر اثر حمله اغتشاشگران از دست بدهد.